# ملاحظلات بيشتر درباره نظم جهان آرای الهی

**(توقيع موّرخ ۲۱ مارچ ۱۹۳۰)**

همکاران عزيز و محبوبم

 مکاتيبی که در اين ايّام اخير به ارض اقدس رسيده غالباً از پيشرفتهای پيروزمندانه امر الهی حکايت می کند. معدودی نيز حاوی شبهات و توهّماتی است درباره اصالت مؤسّسات امرالله که از آئين حضرت بهاءالله جدا شدنی نيست. اين توهّمات را نجوا کنان، نفوسی که يا به کلّی از اصول ظهور حضرت بهاءالله بيخبرند و يا عمداً تخم نفاق در قلوب مؤمنان ميکارند نجوا کنان بگوش ديگران ميرسانند.

 به تجربه ثابت شده است که اين گونه کوششهای بيهوده هر چند مغرضانه و مصرّانه باشد به يک اعتبار سبب ميشود که آشنا و بيگانه از کنه امر حضرت بهاءالله مشخّصات ممتازه اش بيشتر و عميق تر با خبر گردند. اين قبيل انتقادات شديد چه از روی سوء نيّت باشد و چه نباشد تأثيری جز اين ندارد که قلوب حاميان امرالله را مشتعل می سازد و جمع مروّجين با وفايش را به هم پيوندی محکم تر می زند و همچنين آئين الهی را از عناصر فاسدی انتسابشان به جميع اهل بهاء سبب تضييع نام و تيرگی نبّاضش می گردد پاک و مطهّر می نمايد. لهذا ما بايد از دو جهت هم از حملات دشمنان استقبال نمائيم و هم با هر طوفان نفاقی که گاه بگاه بدست معرضين يا مدّعيان ايمان بر پا ميشود با سرور و اطمينان مقابله نمائيم و آنها را خيری در لباس شرّ شماريم. زيرا هجوم چنين حملاتی از داخل و خارج به عوض آنکه سبب تضعيف امرالله گردد اساس بنيانش را مستحکم می کند و بر شدّت اشتعالش ميافزايد. آن حملات هر چند برای خاموش ساختن چراغ امرالله است امّا بر عکس نتيجه ميدهد و سبب ميگردد که خواصّ ممتازه تعاليم بهائی بر جهانيان نمايان گردد و کمال وحدتش معلوم شود و بيهمتائی مقامش رخ بگشايد و جامعيّت نفوذش تثبيت يابد و يقيناً چنين زمزمه هائی که حسودان از غيظ پيشرفت امرالله منتشر می کنند هرگز قلوب مجاهدان غيور امرالله را ملول و آشفته نسازد زيرا اين دليران جانفشان که در حصن حصين امرالله در امريکا و يا اروپا و يا ماوراء بحار به مجاهدت مشغولند استحکام بنيان ايمان و شأن و مقام عرفانشان را بحدّ کفايت باثبات رسانيده اند.

## صفات مميّزه نظم جهانی بهائی

 در اين مقام بر حسب وظيفه ای که به وليّ امرالله محوّل گشته را به نحوی که شارع جليلش تعيين فرموده بيشتر شرح دهم خواصّ و صفات مميّزه نظم جهانی حضرت بهاءالله و نيز ناگزيرم با کمال صراحت و بدون پرده پوشی در اين مرحله از تکامل ظهور بهائی آنچه را که برای تضمين اصالت مؤسّسات نوازدش لازم است اظهار نمايم و به تبيين حقايقی چند مبادرت ورزم تا هر محقّق منصفی بتواند از خصائص بی نظير مدنيّت الهی که اساسش را ايادی مصون از خطای حضرت بهاءالله بنا نهاده و عناصر اوليّه اش را وصايای حضرت عبدالبهاء تصريح نموده با خبر گردد. و نيز بر خود واجب می بينم که مقبلين نو رسيده را انذار کنم که نسل حاضر از ادراک عظمت و عزّت و حکومت و اقتداری که در آثار بهائی موعود است عاجز و ناتوان است زيرا تحقّق آن وعود موکول به آينده است. يعنی آنچه را که در کتاب اقدس و الواح وصايا که گنجينه عناصر مرکبه آن مدنيّت عظيمند وعده داده شده البتّه در آينده در ميقات مقرّر تحقّق پذيرد. رجای من از آن منتسبين امر الهی چنين است که مفاهيم متداوله کنونی و رسوم زود گذر امروزی را به طاق بطلان افکنند و بيش از پيش يقين کنند که فرضيّه های از هم پاشيده و مؤسّسات از هم گسيخته تمدّن عصر حاضر لابدّ بر اين است که متغاير و متضادّ با مؤسّسات خدادادی باشد که مقدّر است که بر خرابه های آن تمدّن پوسيده مرتفع گردد. آرزويم چنان است که اهل بهاء از عظمت وصف ناشدنی آئين مقدّس خويش آگاه گردند و از مسئوليّت عظيمی که در قبال رسالت خويش دارند با خبر باشند و بر وسعت بيکران خدماتی که در پيش دارند واقف شوند.

پيروان امر حضرت بهاءالله بايد به يقين بدانند که هر چه مراحل تجزّی و تلاشی جامعه بشری امروزی پيش تر رود به همان نسبت نيز شدّت طوفانهائی که به اين امر نبّاض الهی هجوم ميکند بيشتر خواهد شد. همچنين بايد بدانند که قلعه نشينان مقتدر اديان گذشته هرگز نمی خواهد از تسلّط خويش بر آراء و افکار مردم دست بردارند. از اين روی به مجرّدی که از دعوی عظيم حضرت بهاءالله کما هو حقّه با خبر گردند قيام بر ضدّش خواهند کرد و در آن وقت است که اين آئين نوزاد مظلوم با دشمنانی روبرو خواهد شد که به مراتب از روحانيّون متعصّب و سفّاکان خونخوار دوران گذشته قويتر و مکّار ترند. بلی هنگامی که تمدّن کنونی به سکرات موت افتد و رعشه مرگ بر هيکلش نشيند امر الهی نيز با دشمنانی روبرو گردد که بر صدمات و لطماتی که تا به حال متحمّل شده به مراتب بيفزايند.

## هجوم ملل و اقوام

 برای آنکه از وسعت و کيفيّت قوائی با خبر شويم که مقدر است با امر مقدّس الهی مقابله نمايند کافی است که به اين بيان و انذار حضرت عبدالبهاء توجّه نمايئم. حضرت عبدالبهاء اين بيان مبارک را در تاريک ترين اِيّام حيات خويش صادر فرمودند و آن وقتی بود که بامر سلطان عبدالحميد بنا بود به بدترين نقطه بد آب و هوا در شمال افريقا تبعيد گردند و در عين حال زمانی بود که انوار اميد بخش آئين بهائی تازه به ممالک غرب تابيده بود. در چنين زمانی حضرت عبدالبهاء در وداعيّه ای خطاب به يکی از بنی اعمام حضرت باب چنين فرمودند: "امر عظيم است عظيم و مقاومت و مهاجمه جميع ملل و امم شديد است شديد. عنقريب نعره قبائل افريک و امريک و فرياد فرنگ و تاجيک و ناله هند و امّت چين از دور و نزديک بلند شود و کلّ به جميع قوا به مقاومت برخيزند و فارسان ميدان الهی بتأييدی از ملکوت ابهی بقوّت ايقان و جند عرفان و سپاه پيمان جُند هنالک مهزوم من الاحزاب را ثابت و آشکار نمايند."

 به طوريکه ملاحظه ميشود اين بيانات مبارکه هم از شدّت مبارزه ای که اهل بهاء در پيش دارند حکايت می کند و هم به پيروزی کامل ستايندگان اسم اعظم در آن مبارزه و مقابله شهادت ميدهد. بلی اقوام و ملل جهان و پيروان جميع اديان متعاقباً قيام خواهند کرد تا وحدت امر بهاء را در هم شکنند و قوايش را تحليل بخشند و نام مقدّسش را بی مقدار سازند . آنها تنها به قوّه روحانی امر بهائی هجوم نخواهند برد بلکه به تشکيلات بهائی که به منزله مجرا و وسيله و تجسّم آن روح قدسی در عالم امکان است نيز حمله ور خواهند شد.

## تفاوت بين امر بهائی و سازمانهای دينی

 دوستان عزيز، نه تنها شايسته است که خود را با مشخّصات ويژه نظم جهانگير خدادادی که شاهکار حضرت بهاءالله است آشنا کنيم بلکه بايد از اختلافات و تفاوتهای اساسيش با ديگر سازمانهای عمده دينی چه اسلامی و چه مسيحی با خبر گرديم.

 دير يا زود برای کسانی که مفتخر بر حفاظت و اداره امور و ترويج مصالح مؤسّسات بهائی هستند اين سؤال پيش می آيد که نظم حضرت بهاءالله که بر حسب ظاهر شبيه به مؤسّسات موجوده در اسلام و مسيحيّت است چگونه و در کجا با آنها تفاوت دارد؟ می پرسند که آيا دو مؤسّسه تؤامان ولايت امرالله و بيت العدل اعظم و مؤسّسات ايادی امرالله و محافل روحانی ملّی و محلّی و مشرق الاذکار از همان گونه مؤسّسات موجوده و مربوط به دستگاه عريض و طويل پاپ و خلفای اسلامی نيستند که نامهای ديگری گرفته باشند؟ آيا چه دستگاهی موجود است که مؤسّسات بهائی را که از بعضی از جهات با مؤسّسات مخلوق آباء کليسا و خلفای اسلامی شبيه است بتوانند چنان محافظت نمايد که مانند آنها اساسش از هم نپاشد و وحدتش شکسته نشود و نفوذش زائل نگردد؟ آيا چگونه ميتوان گفت که تشکيلات بهائی به همان سرنوشت تشکيلاتی که پيروان حضرت مسيح و حضرت محمّد ساخته بودند دچار نخواهد شد؟

 جواب به همه اين سؤالات تا حدّ زيادی منوط به اين است که پيروان حضرت بهاءالله تا چه مقدار در تأسيس ملکوت الهی در اين جهان ناسوت موفّق شده باشند. بسيارند نفوسی که می دانند حضرت بهاءالله در اين عالم روحی تازه دميده است که بدرجات مختلف هم مستقيماً در مجهودات پيروان جانفشانش ظاهر و نمايان است و هم به طور غير مستقيم در قالب برخی از مؤسّسات عامّ المنفعه نوع دوستانه ديگر هويدا و آشکار. و اين روح قدسی چنانکه بايد و شايد در عالم امکان تأثير و نفوذ نتواند داشت مگر آنکه در قالب نظمی مشهود تجسّم يابد. نظمی که بنام مبارکش و با اصول تعاليمش مربوط باشد. نظمی که بر وفق حدود و احکامش عمل نمايد. اينست که حضرت بهاءالله در کتاب اقدس و حضرت عبدالبهاء در الواح وصايا که مؤيّد و متمّم و ملازم کتاب اقدس است اصول کلّی بنيان جامعه بهائی را به نحوی بيان فرموده اند که احدی منکر آن نتواند شد. وجود اين اصول تشکيلاتی خداداده است که آئين حضرت بهاءالله يعنی سفينه نجات عالم انسانی را شکل داده و تجسّم بخشيده است و بر آن اساس است که جميع مواهب آينده نوع انسان تحقّق يابد و اقتدار شکست ناپذير امر بهائی استوار گردد.

 بايد دانست که حضرت بهاءالله فقط روحی جديد در کالبد بی جان عالم امکان ندميده و فقط کلّياتی را از اصول عمومی بيان ننموده و فقط فلسفه مخصوصی را عرضه نفرموده است. بلکه علاوه بر آنها حضرت بهاءالله و بعد از ايشان حضرت عبدالبهاء به وضوح تمام يک سلسله قوانينی را وضع و مؤسّسات مشخّصی را ايجاد کرده و آنچه را که لازمه تأسيس يک مجتمع منظّم الهی است بيان فرموده اند و چنين امری در اديان گذشته هرگز سابقه نداشته است. به عبارت ديگر آن دو نفس مقدّس برای تحقّق نوايای عاليه ای که موعود انبيای سلف و کانون الهام صاحبدلان و شاعران قرون پيشين بوده تنها به تعيين جهت و مسير کلّی قناعت نورزيده بلکه با بيانی صريح و قاطع دو مؤسّسه توأمان بيت العدل و ولايت امرالله را به عنوان جانشينان خويش معيّن فرموده اند که وظائفشان عبارت است از اجراء اصول و ترويج حدود و محافظه مؤسّسات و تطابق حکيمانه و صادقانه امرالله با مقتضيات زمان و تحقّق ميراث مرغوب خلل ناپذير بانی بنيان امر يزدان در عالم امکان.

 چون به عقب بنگريم و و در انجيل جليل و قرآن کريم مطالعه نمائيم بر ما معلوم می گردد که نظير نظم جهان آرائی که حضرت بهاءالله تأسيس کرده و تدابيری که برای حفظ و رشد و ترقّيش تعبيه فرموده هرگز در دين مسيحی و شريعت اسلامی وجود نداشته است. اين جا است که جواب سؤالهائی را که قبلاً مرقوم داشتيم معلوم می گردد.

 شکّ و ترديدی نيست که علّت اصلی اين که وحدت کليسای مسيح به کلّی از هم پاشيد و نفوذش به مرور ايّام کاهش يافت آن بود که بنيانی که آباء کليسا بعد از وفات حواری اوّل بنا نمودند ابداً مبتنی بر هدايات صريح حضرت مسيح نبود و دستگاه کليسا سنديّت و کيفيّتش به اشارات غير مستقيمی مربوط ميشد که با توجيهاتی چند از بعضی از گفته های مبهم و مختصر حضرت مسيح و منقول در انجيل اقتباس شده بود و ميتوان گفت که حتّی يکی از رسومی که امروز در کليسا متداول است و يکی از عادات و تقاليدی که آباء مسيحی به آن تفصيل تصريحش کرده و به آن دقّت معمولش ميدارند و يکی از آن سختگيريهائی که به عنوان مناسک دينی بر مسيحيان ساده دل تحميل می کنند هيچ يک از آنها سرچشمه اش به حضرت مسيح نميرسد و از کلمات موثّقش مقتبس نمی گردد و حتّی يکی از آنها را حضرت مسيح برقرار نکرده و به کسی اين اختيار را تفويض نفرموده که کلماتش را تفسير نمايد و بر آنچه که حضرتش تشريع ننموده بيفزايد.

 از اين جهت نسلهای بعد زبان به اعتراض گشودند که آباء کليسا اختيارات و امتيازاتی را برای خود تعيين نموده اند که هيچ يک از نصّ صريح انجيل بر نيامده بلکه بالعکس مخالف جوهر و روح آن کتاب بوده است. همين معترضين با لحنی شديد حقّاً ايراد می گرفتند که اينهمه قوانينی که شوراهای کليسا وضع و ترويج کرده اند قوانين الهی نيست بلکه ساخته بشر است و حتّی بر بيانات واقعی حضرت مسيح نيز متّکی نيست. ايرادشان چنين بود که اين بيان مبهم و نا تمام حضرت مسيح به پطرس حواری که فرمود: "تو صخره ای هستی و من پايه کليسای خود را بر تو مينهم" به نحوی نيست که آباء کليسا را مجاز سازد که چنين راه افراط پيمايند و چنان رسوم و عادات مفصّل و چنان عقائد و آراء پيچيده ای را تحميل نمايند که جانشينان حضرت مسيح را به کلّی پای بند سازد و صفای آئينش را تيره و تار نمايد. اگر آباء کليسا می توانستند برای اختيارات غاصبانه خويش که از هر جهت هدف تير اعتراض گرديده محملی بربندند و از حضرت مسيح راجع به تشکيلات آينده کليسا و يا اختيارات جانشينانش نقل قولی نمايند آن وقت البتّه ميتوانستند آتش اعتراضات را خاموش سازند و وحدت کليسا را محفوظ دارند. امّا هيهات که انجيل يعنی يگانه گنجينه کلام حضرت مسيح چنين پناهی را برای رهبران کليسا در بر نداشت و آنان چون خويش را محاط به هجوم دشمنان ديدند ناچار سر تسليم نهادند و بر تجزيه و تفرقه جمع خويش تن در دادند.

 امّا شريعت اسلام هر چند از لحاظ تشکيلات دينی از دين مسيح کاملتر و مقرّراتش مشخّص تر است امّا در مورد جانشينی حضرت رسول هيچ نوشته، سند مکتوب يا دستور قاطعی که راهنمای پيروان و مروّجان امر حضرت محمّد باشد در دست نيست. هر چند که هزار و سيصد سال است که آيات قرآنی و احکام مربوط به نماز و روزه و ازدواج و طلاق و ارث و حجّ بدون تغيير اجراء می شود ولی اينها هيچ يک راجع به جانشينی حضرت رسول هدايتی نمی نمايد و عدم هدايت در اين مورد بوده است که اين همه فرقه بنديها و اختلافات و تضادهائی را که سبب تجزّی اسلام و سلب اعتبارش شده به بار آورده است .

 حال آنکه آئين بهائی چنين نيست و پيروان حضرت بهاءالله بر خلاف مسيحيان و مسلمانان و ديگران در هر جا که بر خدمت امرش قائمند جميع احکام و قوانين و اصول و راهنمائيها و مؤسّساتی را که برای اجراء و اتمام وظائفشان لازم است کاملاً واضحاً در مقابل ديدگان خود دارند و می توانند در مورد تشکيلات بهائی و همچنين درباره مسئله جانشينی حضرت بهاءالله که در دو مؤسّسه توأمان بيت العدل اعظم و ولايت امرالله حلّ شده، در آثار مقدّسه خويش شواهدی قاطع عرضه بدارند که احدی را مجال انکار نماند. اينجا است که امتياز ذاتی امر بهائی نمايان می گردد و سرّ قدرت وحدت امر بهائی نيز در آن نهفته است. اينجاست که صحّت و اعتبار دعوی ظهور بهائی به اثبات ميرسد ظهوری که هدفش انهدام يا تخفيف ظهورات سابقه نيست بلکه قصدش ايجاد ارتباط و اتّحاد و تحقّق وعده های اديان پيشين است. به اين دليل است که حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء به تفصيل و تأکيد درباره يک نظم جهان آرای الهی که ميراث مبارکشان به اهل عالم است آثاری بسيار نازل فرموده اند و به اين دليل است که آن دو نفس مقدّس در وصايای خويش درباره اختيارات و وظائف نفوسی که بعد از ايشان مجريان امر هستند اين همه تأکيد فرموده اند.

 امر مقدّسی که حيات آن دو نفس مقدّس وقف آن گشت به هيچ وجه محفوظ نمی ماند مگر به وجود همان دستورات صريح آثارشان و همان تأکيدات متين کتاب عهد و الواح وصايايشان. و به جز اين نصوص نيز هيچ چيز ديگر نمی توانست امر الهی را از هجوم فرقه های مذهبی و ملل و دول که افتراها و بدعتها بر آن بسته و خواهند بست ايمن و محفوظ نگاه بدارد.

 بايد دانست وقتی از امتياز مخصوص امر بهائی سخن می گوئيم فقط از اين جهت نيست که اين آئين آسمانی از کمال و اعتبار ترديد ناپذيری مبتنی بر تعاليم حضرت بهاءالله و عبدالبهاء برخوردار است بلکه امتيازش در اين نيز هست که بر خلاف ظهورات گذشته که بدون هيچ مجوّزی از طرف شارع رسوم و حدودی در آنها داخل و وارد گشته در اين ظهور، از برکت وجود آثار صريحه نازله از قلم حضرت بهاءالله از ورود امثال آن بدعتها جلوگيری شده است. مثلاً مراسم غير مجازی که مربوط به مسائلی از قبيل غسل تعميد و عشاء ربّانی و اعتراف به گناهان و ترک دنيا و جهاد و تعدّد زوجات و سلطه روحانيّون و تشريفات مفصّل ديگر می گردد همه را حضرت بهاءالله منسوخ ساخته و ضمناً به تعديل بعضی ديگر از احکام رائج از قبيل حکم روزه که برای تزکيه روحانی انسان لازم است پرداخته و از سختی و شدّتش کاسته است.

## امر بهائی هيکلی زنده است

 همچنين بايد دانست که نظام امر بهائی به نحوی ساخته و پرداخته شده که قادر است به موجب تدابيری که حضرت بهاءالله به نفسه تعبيه فرموده اند هر چه را که سبب ترقّی و تقدّم است و امر بهائی را در صف اوّل نهضتهای مترقّی نگاه ميدارد، در خود جذب نمايد و آنها را جزئی از هيکل امرالله بسازد. چنانکه حضرت بهاءالله در هشتمين ورقه از کلمات فردوسيّه می فرمايد: "آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده بايد امنای بيت عدل مشورت نمايند آنچه را پسنديدند مجری دارند انّه يلهمهم ما يشاء و هوالمدبّر العليم". حضرت بهاءالله اين اختيار را به بيت العدل تفويض فرموده که بتواند درباره آنچه که بالصّراحه در آيات نازله از قلم مبارکش موجود نباشد قوانين لازمه را وضع و تشريع نمايد و متعاقباً حضرت عبدالبهاء به همان بيت العدل اين حقّ را اعطاء فرموده که بتواند بنا به مقتضيات زمان آنچه را که بيت العدل سابق تشريع نموده نسخ نمايد و يا تغيير دهد چنانکه در الواح وصايا می فرمايد: "و چون بيت عدل واضع قوانين غير منصوصه از معاملات است ناسخ آن مسائل نيز تواند بود يعنی بيت عدل اليوم در مسئله ای قانونی نهد و معمول گردد ولی بعد از صد سال حال عمومی تغيير کلّی حاصل نمايد اختلاف ازمان حصول يابد بيت عدل ثانی تواند آن مسئله قانونيّه را تبديل بحسب اقتضای زمان نمايد زيرا نصّ صريح الهی نيست واضع بيت عدل ناسخ نيز بيت عدل." باری چنين است کلمه ثابت و تغيير ناپذير امر الهی و در عين حال چنين است انعطاف پذيری وظائف مجريان امر بهائی. آن تغيير ناپذيری کلمة الله هويّت امر بهائی را ثابت و اصالت احکامش را محفوظ ميدارد و اين انعطاف پذيری سبب ميشود که هيکل امرالله چون موجود زنده ای رشد و نمو نمايد و خود را با حوائج و مقتضيات جامعه دائم التّغيير بشری منطبق و موافق سازد.

 ای ياران عزيز هر چند امروز جهانيان آئين يزدان را ضعيف و ناتوان شمارند و گاهی به عنوان شعبه ای از اسلام مردودش سازند و گاهی به عنوان يکی از فرقه های متعدّد متداول در ديار غرب محسوبش دارند ولکن اين گوهر الهی که هنوز در عالم جنين است البتّه در صدف تعاليم و احکامش نشو و نما خواهد جست و صحيح و سالم رشد و نمو خواهد کرد و عالم انسانی را در آغوش خويش محافظت خواهد نمود. فقط و فقط کسانی که به معرفت حضرت بهاءالله واصل شده اند و قلوبشان از محبّتش سرشار و از عظمت روح خلاّقه اش آگاه است می توانند از قدر و ارزش نظم جهان آرائی که حضرتش چون هديه ای بی نظير به نوع انسان عطا فرموده واقف و با خبر باشند.

 چه نيکوست که رهبران اديان و مروّجان فرضيّه های سياسی و رؤسای جوامع انسانی که حال با حيرت و دهشت شاهد ورشکستگی آراء و از هم پاشيدگی ساخته های خويشند چشم بر ظهور حضرت بهاءالله گشايند و به نظم جهان آرائی که در تعاليمش مندرج است بينديشند و دريابند که چگونه متدرّجاً رشد می کند و از ميان هرج و مرج و آشوب تمدّن کنونی سر به بالا ميکشد. و در اين انديشه نبايد آنی درباره اصل و اعتبار و کيفيّت مؤسّسات و تشکيلات بهائی که اهل بهاء به بنايش مشغولند ادنی شکّ و شبهه ای نمايند زيرا همه آنها در گنجينه تعاليم و آثار بهائی موجود و مذکور است. و هرگز ابهامی در ميان نيست که مجال دهد تا فساد و دخالتهای بيجا و تفسيرهای غير مجاز در آن نظم بديع راه يابد.

 چه ثقيل و مقدّس است مسئوليّتی که بر دوش نورسيدگان اين امر مبرم نهاده اند. چه جليل است وظيفه کسانی که به ترويج حقائق و اثبات کفايت عملی تعاليم الهی دعوت شده اند.هيچ چيز حقّانيّت آن تعليم مبارکه را اثبات ننمايد مگر اعتقاد راسخ به اينکه اساسشان الهی است و در تاريخ اديان بی مثيل و نظير و هيچ چيز توفيقش را تضمين نکند مگر قيامی شديد و عزمی راسخ به اجراء آن تعاليم مبارکه و اعمالشان در دستگاه تشکيلات بهائی. چه عظيم است ظهور حضرت بهاءالله و چه وسيع است فيوضات و مواهب اين زمان که نصيب عالم انسانی است و چه نارسا و قليل است فهم و ادراک ما از عظمت و جلال آن ظهور بی همتا، نسل حاضر به اين ظهور اعظم نزديکتر از آن است که بتواند از امکانات بی پايان امر بهاءالله با خبر گردد و خواصّ ممتاز بی نظير و اسرار مکنون و مستورش را چنانکه بايد و شايد ادراک نمايد.

 حضرت بهاءالله در کتاب ايقان درباره خواصّ ممتاز اين عصر که به يوم الله معروف است در اثبات بيان مبارکش به نقل يکی از احاديث صحيحه پرداخته که: "العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جائت به الرسل حرفان و لم يعرف النّاس حتّی اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفاً."(ج) و بلافاصله حضرت بهاءالله در تأييد و توضيح آن حديث چنين می فرمايد: "حال ملاحظه فرمائيد که علم را بيست و هفت حرف معيّن فرموده و جميع انبياء از آدم الی خاتم دو حرف آن را بيان فرموده اند و بر اين دو حرف مبعوث شده اند و می فرمايند قائم ظاهر می فرمايد جميع اين بيست و پنج حرف را. از اين بيان قدر و رتبه آن حضرت را ملاحظه فرما که قدرش اعظم از کلّ انبياء و امرش اعلی و ارفع از عرفان و ادراک کلّ اولياء است و امری که انبياء و اولياء و اصفياء به آن اطّلاع نيافته و يا به امر مبرم الهی اظهار نداشته اين همج رعاع بعقول و علوم و ادراک ناقص خود ميزان ميکنند" و در جای ديگر از آن کتاب حضرت بهاءالله در بيان اينکه ظهورات الهيّه سبب تغيير و ترقّی افکار بشری گشته اند چنين می فرمايد: "مقصود از هر ظهور ظهور تغيير و تبديل است در ارکان عالم سرّاً و جهاراً ظاهراً و باطناً چه اگر بهيچوجه امورات ارض تغيير نيابد ظهور مظاهر کليّه لغو خواهد بود."

 آيا حضرت مسيح به حواريّونش چنين نفرمود که: "بسيار چيزهای ديگر نيز دارم به شما بگويم ليکن الان طاقت تحمّل آنها را نداريد وليکن چون او يعنی روح راستی آيد شما را به جميع راستی هدايت خواهد کرد." لهذا مطالعه آن حديث صحيح و اين بيان مسيح در انجيل جليل هر محقّق منصفی را معلوم ميدارد که عظمت امر حضرت بهاءالله به چه مقدار و وزنی است و اهميّت دعوی مبارکش تا چه اندازه است. اينست که حضرت عبدالبهاء شدّت حملات و هجومی که در آينده مؤسّسات نوزاد امر بهائی را احاطه خواهد کرد به آن وضوح تصوير فرموده اند. هم اکنون ما نيز تا حدّی احساس توانيم کرد که با ارتفاع امرالله چه آشفتگيها و چه آشوبهائی در عالم پديدار می گردد. مثلاً ظلم و ستمی که روسيّه برای قلع و قمع بهائيان در پيش گرفته يا بغض و عنادی که حزب شيعه اسلام در سلب حقوق بهائيان در بيت حضرت بهاءالله در بغداد از خود نمايان ساخت و يا غيظ و غضب عبثی که رهبران مذهب سنّی اسلام در مصر در طرد برادران روحانی ما از آن کشور ظاهر ساخته اند فقط نمونه ای از عداوت و خصومتی است که مقدّر است دول و ملل و پيروان اديان عليه اين آئين مظلوم و معصوم از خود بروز دهند. پس بر ما اهل بهاء است که از دل و جان در اين مطالب غور و خوض نمائيم تا بتوانيم از اين امر عظيم الهی نظری وسيع و ادراکی عميق حاصل کنيم و در اين نمايش پر جلال که بر صحنه روحانی عالم ظاهر شده نقش خويش را هر چند حقير باشد با عزمی جزم و همّتی محکم به خوبی ايفاء نمايئم.

 ۲۱ مارچ ۱۹۳۰